



فهرست اجمال

- گفتار اول: مبنا و مناسبات عدالت اجتماعی ۲۵
- گفتار دوم: نظریه و برنامه عدالت اجتماعی ۴۷
- گفتار سوم: عدالت اجتماعی و حاکمیت جهانی ۷۱
- گفتار چهارم: بایسته‌های عدالت خواهی (۱) ۱۲۳
- گفتار پنجم: بایسته‌های عدالت خواهی (۲) ۱۴۹

فهرست تفصیل

درآمد ۱۱

گفتار اول: مبنا و مناسبات عدالت اجتماعی/ ۲۵

۱. تعریف پایگاه عدالت ۲۷
- ۱-۱. تعاریف رایج از عدالت ۲۷
- ۱-۲. تعریف عدالت به تناسبات ولایت حق ۳۰
- اعطای ظرفیت کمال به مخلوقات از ناحیه خداوند متعال ۳۰
- نظام مندی کمال مخلوقات ۳۲
- تحقق کمال «نظام»، متناسب با کمال «محور» ۳۳
- تحقق کمال نظام، از طریق کمال نبی اکرم ﷺ ۳۶
۲. رابطه عدالت با توسعه اجتماعی ۴۰
- ۱-۲. عدالت تابع توسعه، در نظام سرمایه داری ۴۰
- ۲-۲. عدالت تابع تعالی و تقرب، در نگاه الهی ۴۳

گفتار دوم: نظریه و برنامه عدالت اجتماعی/۴۷

۱. تعریف عدل در عالم به جریان الوهیت خدای متعال ۴۹
۲. جریان ولایت اولیاء الهی، محور تحقق عدل تاریخی ۵۳
- ۱-۲. عصر ظهور، عصر تحقق عدل تاریخی ۵۴
- ۲-۲. درگیری همه‌جانبه با اولیاء طاغوت، برنامه تحقق عدالت تاریخی ۵۸
۳. ولایت فقیه، نظریه عدالت اجتماعی اسلام ۶۰
- ۱-۳. برنامه کلی تحقق عدالت اجتماعی مادی ۶۰
- ۲-۳. برنامه کلی تحقق عدالت اجتماعی اسلامی ۶۳

گفتار سوم: عدالت اجتماعی و حاکمیت جهانی/۷۱

۱. الزامات تحقق عدالت در مقیاس حکومت ۷۳
- ۱-۱. تحقق عدالت اجتماعی، تابع نظریه تکامل اجتماعی ۷۴
- ۲-۱. نظام سلطه جهانی، مانع اقامه عدالت دینی ۷۶
۲. نقد عدالت سرمایه‌داری غربی ۸۱
- ۱-۲. تحلیل بنیادهای تجدد ۸۱
- ۲-۲. حاکمیت سرمایه‌سالاری بر تجدد ۸۶
- انسان مدرن در خدمت رشد سرمایه ۸۷
- «تولید، توزیع، مصرف» در نظام تجدد ۹۲
۳. تغییر مناسبات قدرت جهانی، شرط تحقق عدالت دینی ۱۰۱
- ۱-۳. ضرورت تولید مفاهیم و ساختارهای دینی ۱۰۱
- ۲-۳. عدالت‌طلبی در ذیل استراتژی درگیری با تجدد ۱۰۵

گفتار چهارم: بایسته‌های عدالت‌خواهی (۱)/۱۲۳

۱. ضرورت تعمیق مفهوم عدالت ۱۲۶
- ۱-۱. رابطه عدالت‌خواهی با توسعه‌گرایی و جهانی‌سازی ۱۲۷
- ۲-۱. عدالت سیاسی، عدالت فرهنگی، عدالت اقتصادی ۱۳۰
۲. ضرورت تعمیق شناخت ظلم ۱۳۴
- ۱-۲. نقش مفاهیم و ساختارهای جهانی در بی‌عدالتی‌ها ۱۳۶
- ۲-۲. اهمیت افشاگری عالمانه نسبت به ظلم پنهان در تمدن مدرن ۱۳۸

گفتار پنجم: بایسته‌های عدالت‌خواهی (۱۴۹/۲)

۱. ضرورت عدالت‌خواهی بر اساس مکتب الهی ۱۵۱
۲. ضرورت تفکیک سطوح عدالت و ملاحظه شیب تدریجی تحقق آنها ۱۵۵
۳. تحقق عدالت بر محور اخلاق حمیده (نه صفات رذیله) ۱۷۰
۴. شناخت جور، پیش شرط برپایی عدل ۱۸۷
۵. عدالت‌خواهی در گرو اصلاح ساختار حکمرانی ۱۹۴
- کتاب‌نامه ۲۰۱
- نمایه ۲۰۳

درآمد

مجموعه‌ای که پیش رو دارید، گزینشی از گفتارهای استاد سید محمد مهدی میرباقری (زید عزه)، در حوزه مبانی و چارچوب‌های نظری و عملی عدالت است^۱ که توسط کارگروه حکمت و با حمایت دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام) تهیه و تنظیم شده است. با توجه به افق‌گشا بودن و اجمالی بودن این مباحث، نام «گفتمان عدالت» را برگزیدیم. گفتمان عدالت یعنی کلیاتی که می‌تواند به باور عمومی در حوزه عدالت خواهی تبدیل شود و چارچوب‌های فکری و عملی بسازد و کج فکری‌ها و کژروی‌ها را نشان دهد.

«گفتمان» طرح و چارچوبی است که حرکت عمومی و سلوک عملی جامعه را تعیین می‌کند و شکل می‌دهد و در

۱. این گفتارها به ترتیب در تاریخ‌های ذیل در جمع طلاب و دانشجویان و فعالان

عدالت‌خواه ایراد گردیده‌اند: ۱۳۸۷/۸/۱۱، ۱۳۹۲/۹/۱۵، ۱۳۹۲/۶/۴،

۱۳۸۲/۱۲/۲۱ و ۱۳۹۹/۵/۲۱.

ذیل آن، «نظریه» و «برنامه» تعریف می گردد. نظریه و برنامه ای که در چارچوب گفتمان صحیحی تعریف نشده و مُلهم از آن نباشد، به سرانجام مطلوبی نمی رسد. رهبر معظم انقلاب علیه السلام فرموده اند: «گفتمان یعنی باور عمومی؛ یعنی آن چیزی که به صورت یک سخن مورد قبول عموم تلقی بشود، مردم به آن توجه داشته باشند؛ این با گفتن حاصل می شود؛ با تبیین لازم - تبیین منطقی، تبیین عالمانه و دور از زیاده روی های گوناگون - حاصل می شود؛ با زبان صحیح، با زبان علمی و منطقی و با زبان خوش، بایستی این مطالب را منتقل کرد»^۱.

«گفتمان سازی» در عرصه های مختلف اجتماعی، یکی از مهم ترین اثرگذاری ها بر تفکر و عملکرد جامعه است که جهت گیری های مردم و مسئولین را شکل می دهد و آگاهی بخشی عمومی ایجاد می کند: «فکر شما و کاری که کردید و راه نوئی که پیدا کردید، پیشنهادی که به نظرتان رسیده، تأثیرگذاری اش فقط این نیست که این فوراً به دستگاه اجرایی منتقل بشود و فوراً یک ترجمه عملیاتی بشود و اجرایی و عملیاتی شود؛ نه، این تنها تأثیر نیست، یکی از مهم ترین تأثیرات همین فکر کردن ها این است که شما فضا سازی می کنید، گفتمان سازی می کنید. در نتیجه، در یک فضای معتقد به یک مبنای فکری یا عملی، رئیس جمهور هم همان جور فکر می کند، وزیر هم همان جور فکر می کند، مدیرکل هم همان جور فکر می کند، کارکنان هم همه

۱. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵.

همان جور فکر می‌کنند؛ این خوب است... وقتی یک فضای گفتمانی به وجود آمد، همه در آن فضا فکر می‌کنند، همه در آن فضا جهت‌گیری پیدا می‌کنند، همه در آن فضا کار می‌کنند.^۱ پُر واضح است که گفتمان‌سازی و ایجاد تحول در عرصه عدالت، نیازمند پشتوانه فکری دینی و مبانی معرفتی اسلامی است که بر اساس آیات قرآن کریم و کلمات اهل بیت علیهم‌السلام و احکام و مقررات اسلامی به دست می‌آید.^۲

گفتارهای کتاب حاضر، نوعی گفتمان‌سازی در حوزه عدالت و عدالت‌خواهی است که می‌تواند حدود و ثغور عدالت‌خواهی را به نخبگان و نسل جوان انقلابی نشان دهد.

از آنجا که گفتارهای این کتاب در زمان‌ها و مکان‌های مختلفی ارائه شده‌اند، به‌طور طبیعی، تکرارها و رفت و برگشت‌هایی در متن وجود داشت که حتی المقدور حذف شدند. در اینجا لازم است از تمامی برادرانی که در تنظیم این اثر تلاش کردند، حجج اسلام محمدرضا کتابی، حسین منسومی و حسن نوروزی، قدردانی کنیم و اجر آنها را از خداوند متعال طلب نماییم.

در پایان، کلیات این کتاب را به‌صورت اشاره‌وار در چند بند ذکر می‌کنیم؛ مطالعه این بندها، که از متن کتاب گزینش شده‌اند، کمک می‌کند که خط اصلی کتاب بهتر دنبال شود:

۱. بیانات در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی، ۱۳۹۰/۷/۱۴:

https://farsi.khamenei.ir/speech_content?id=17466

۲. سخنرانی تلویزیونی رهبر انقلاب به‌مناسبت سی و یکمین سالگرد رحلت امام

خمینی رحمته‌الله: www.farsi.khamenei.ir/speech_content?id=45

۱. عدالت بر مبنای «الوهیت، ولایت، شریعت» تعریف می شود. اولاً عدالت در عرض توحید و الوهیت نیست؛ الوهیت خدای متعال در عالم، ضامن تحقق عدالت است و عدالت، چیزی جز جریان همین الوهیت در عالم نیست. ثانیاً عدالت در عرض «ولایت» هم نیست؛ خلیفه الله، که مقام عصمت دارد و محل مشیت الهی است و خودش کلمه عدل است، محور تحقق عدالت در حیات تاریخی و اجتماعی انسان هاست و درواقع، عدالت، ظهور فعل او در عالم است. ثالثاً «شریعت»، مناسک تحقق عدالت است.

۲. عدالت تاریخی اسلام همان تحقق ولایت نبی اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ در عالم است که در یک برنامه الهی، به نحو تام در عصر ظهور محقق می شود. تناسبات ولایت شیاطین و طواغیت، ظلم است و تناسبات ولایت اولیای الهی، عدل است.

۳. جامعه توحیدی و ولایی، نظام بندگی است نه نظام استکبار. در نظام بندگی، انسان ها نه استکبار بر خدا دارند و نه تکبر بر بندگان خدا؛ انسان ها عبد خدا هستند و شفیع بندگان؛ می خواهند از بندگان دستگیری کنند و برای مردم فداکاری کنند و آنها را به حق خودشان در قرب الهی برسانند. اگر جامعه ای بر این مدار شکل گرفت، عدالت محقق می شود. در طرف مقابل، جامعه نفسانی قرار دارد که در آنجا، سلطه طلبی به استخدام انسان ها تبدیل می شود و طبیعتاً در چنین جامعه ای که همه می خواهند بر یکدیگر سلطه پیدا کنند، عدالت به دست نمی آید؛ این جامعه، جامعه گرگ هاست نه یک جامعه عادلانه.

۴. عدالت اجتماعی اسلام وقتی محقق می‌شود که همه شئون اجتماعی بر مدار ولایت فقیه - که به تعبیر امام راحل علیه السلام، شعبه‌ای از ولایت مَفُوضهٔ نبی اکرم صلی الله علیه و آله است^۱ - شکل بگیرد؛ چنین جامعه‌ای، جامعهٔ عادلانه خواهد بود؛ نظریهٔ ولایت فقیه، نظریهٔ عدالت اجتماعی اسلام در دوران پیش از ظهور است.

۵. باید در مقابل عصر مدرنیته، عصر دیگری ایجاد می‌شد تا بشر دوباره با عالم غیب و عالم الهی مرتبط شود و از بستر ارتباط با حضرت حق، سعادت و آزادی و عدالت و کرامت اجتماعی، محقق شود. این اتفاق، نیاز به یک انقلاب بزرگ جهانی داشت که حضرت امام علیه السلام ایجاد کردند. این انقلاب، به تعبیر رهبر انقلاب علیه السلام باید پنج مرحله را طی کند که مرحلهٔ اول و دوم، یعنی انقلاب اسلامی و نظام اسلامی، محقق شده و در مرحلهٔ سوم، باید دولت اسلامی - یعنی حکمرانی اسلامی - محقق شود.^۲ تحقق عدالت، با کمک به تحقق حکمرانی اسلامی ممکن است. عدالت خواهی اگر در این مسیر قرار نگیرد و به این وسعت نرسد، یک عدالت خواهی کور است و به نتیجه نخواهد رسید.

۶. تحقق عدالت جز با درگیری با پرچم باطل ممکن نیست؛ نمی‌توانیم پرچم دار باطل را رها کنیم و مدعی مبارزه با ظلم باشیم. نظریهٔ تحقق عدالت اجتماعی، نظریهٔ درگیری با تمدن مادی است که امروز بر محور درگیری با آمریکا به عنوان پرچم دار تمدن مادی واقع می‌شود.

۱. امام خمینی علیه السلام، صحیفهٔ امام، ج ۲۰، ص ۴۵۱.

۲. رک: صفحه ۱۶۲ همین کتاب.

۷. ما باید در مقابل رقیبی که مدعی است عدالت جز با مدرن‌سازی و پذیرش مناسبات تجدد، میسر و دست‌یافتنی نیست، تعریف دیگری از عدالت ارائه کنیم و سازوکار جدید دینی برای تحقق عدالت را پیش روی بشر قرار دهیم، و الا ملت‌هایی که این امید در آنها ایجاد شده که می‌توان از نظام ظالمانه حاکم بر جهان نجات پیدا کرد، دوباره مأیوس می‌شوند و احساس می‌کنند چاره‌ای جز تسلیم شدن به نظام حاکم و استکباری جهان وجود ندارد.

۸. ما باید افشاگری کنیم و اثبات کنیم که علوم مدرن، ایدئولوژیک هستند و این ایدئولوژی، یک ایدئولوژی مادی است که منتهی به ظلم و تعدی می‌شود. ظلمی که امروز در نظام عالم، در حوزه‌های مختلف - اعم از حوزه سیاست، فرهنگ و اقتصاد، و حوزه ثروت، اطلاعات و اقتدار، وجود دارد، به خاطر سلطه همین ایدئولوژی است. کما اینکه الآن در جهان، قدرت در انحصار نظام سلطه است، رسانه‌ها در اختیار عده کمتری است، ثروت در اختیار چندین شرکت بزرگ و چند صد نفر است که در بین این افراد هم عده محدودتری محوریت دارند، قدرت در دست احزاب بزرگ جهانی می‌گردد و دو حزب دموکرات و جمهوری خواه در آمریکا، تصمیم‌گیری برای همه جهان و مداخله در همه جای عالم را حق خودشان می‌دانند؛ لذا وقتی قدرت را به دست می‌گیرند، در سوریه، مصر و نقاط دیگر جهان، دخالت آشکار و پنهان می‌کنند. این بی‌عدالتی در جهان، یک «نظام» است که از ایدئولوژی مدرنیته نشأت می‌گیرد؛

مکتب غالب آن هم، مکتب سرمایه‌داری و لیبرال دموکراسی است؛ این مکتب - که جهان را از طریق «مفاهیم، ساختارها و محصولات»، اداره می‌کند - اخلاق و حق را به تبع خواست انسان، نسبی کرده، پایگاه مقاومت‌های انسانی را از بین برده، و مناسبات توسعه سرمایه و توسعه استکبار و تفرعنِ عده خاصی را بر روابط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جهان، حاکم کرده و یک نظام جهانی اقتصادمحور ایجاد کرده است. توسعه این نظام جهانی، اقتصادمحور است و سیاست و فرهنگ، به منزله خدماتی برای توسعه اقتصادی تعریف می‌شوند.

۹. در نظام سرمایه‌داری، این توجه پیدا شد که یکی از مهم‌ترین منابع تولید ثروت، انسان است؛ حتی قیمت انرژی‌های انسانی بیش از قیمت انرژی‌های طبیعی است و تأثیر آنها در رشد سرمایه هم، بیش از تأثیر انرژی‌های طبیعی است. این توجه موجب شد نظام سرمایه‌داری انرژی‌های انسانی را مثل انرژی‌های مادی، خرج سرمایه کند؛ یعنی همان‌طور که سوخت‌های فسیلی را از زیرزمین استخراج و فراوری می‌کنند و در سبد کالای مصرفی جامعه قرار می‌دهند و با آن، ثروت تولید می‌کنند، انرژی‌های انسانی هم، به همین صورت به ثروت تبدیل می‌شود؛ انرژی‌های انسانی را فرم می‌دهند و برای آنها اخلاق، فکر و فرهنگ، و مهارت‌های خاص، ایجاد کرده و انسان متناسب با سرمایه تولید می‌کنند؛ یعنی همین‌طور که هر قطعه را با نقطه مختصات خاصی به مهندسی متالوژی سفارش می‌دهند تا در آنجا براساس این مختصات مطالعه و تولید انجام

شود، اگر کارخانه هم نیاز به انسانی با نقطه مختصات خاص داشته باشد، به علوم انسانی سفارش می دهند تا چنین آدمی را تربیت کند. در نظام مدرن، انسان در درون دستگاه سرمایه داری قرار می گیرد و انرژی هایش استحصال می شود؛ از همان طفولیت و در مهدکودک ها و سپس در مدرسه و دانشگاه، آدم هایی با توانایی های خاص تولید شده و انرژی هایشان بالفعل می شود و در خدمت دستگاه سرمایه داری قرار می گیرد. طبیعی است که در این دستگاه، نظام طبقاتی و طبقات اقتصادی شکل می گیرد. در این نظام، طبقه ای وجود دارد که برای حیواناتشان خانه سالمندان دارند، اما در کنار این طبقه، طبقات اجتماعی دیگری هم در جامعه جهانی وجود دارند که یک وعده غذای سیر هم نمی توانند بخورند و اتفاقاً تعداد اینها بسیار بیشتر از افراد طبقه مرفه و متمول است.

۱۰. نظام سرمایه داری، نظامی است که مبتنی بر ایدئولوژی مدرنیته شکل گرفته و قهراً از آن اصول ایدئولوژیک، چنین مناسباتی تولید می شود. قدرتمندان از ابتدای پیدایش این نظام، دنبال رشد سرمایه هایشان بوده اند و بعد، طبیعتاً رشد سرمایه، محور ساماندهی همه مناسبات اجتماعی شده است. به طور کلی، در الگوی توسعه غربی، همه مناسبات اجتماعی و حتی توسعه و تکامل اجتماعی، تابعی از رشد سرمایه است؛ یعنی توسعه، تابع رشد اقشار مادی صاحبان قدرت است. و در قدم بعد، مناسبات فرهنگی و سیاسی، تابعی از رشد سرمایه است. در این نظام، اقتصاد، اصل و محور است و فرهنگ و سیاست،

تابع هستند و حتی قدرت سیاسی را هم از طریق احزاب، دقیقاً مثل قدرت اقتصادی، خصوصی سازی می کنند؛ درواقع، تشکیل احزاب در غرب، به منزله تلاش برای خصوصی سازی قدرت است؛ یعنی همان طور که به وسیله شرکت های بزرگ، ثروت را خصوصی سازی کرده و آن را در دست صاحبان ثروت، متمرکز کرده اند، قدرت را هم تابع آن ثروت، خصوصی سازی کرده اند. گرچه ظاهراً این نظام، دموکراتیک است، اما باطنش حاکمیت نظام سرمایه داری بر احزاب و خصوصی سازی قدرت از طریق احزاب است.

۱۱. روند توسعه جهانی در حال پیش روی است و در جامعه ما نفوذ کرده و ما در حال درگیری با آن هستیم. یکی دو قرن است که ما با الگوهای آنها نظامات اجتماعی خودمان را شکل داده ایم، باید روشن شود که عدم تحقق عدالت در حوزه های مختلف، منسوب به انقلاب اسلامی است یا منسوب به نظام مدرن؟ به نظر می رسد توسعه مادی، مانع اصلی عدالت است، لذا نمی شود برای تحقق عدالت به شاخص های توسعه تکیه کرد و گفت چون شاخص های توسعه مثبت است، پس شاخص عدالت مثبت است! شاخص های توسعه هرچه مثبت تر باشد، بی عدالتی، اختلاف طبقاتی، رانت اطلاعاتی و تمرکز قدرت در دست صاحبان احزاب، بیشتر می شود.

۱۲. متأسفانه هنوز یک اجماع نخبگانی بر اینکه عدالت غرب جاثرانه است، ایجاد نشده است. ما اگر بتوانیم یک اجماع نخبگانی ایجاد کنیم که غرب عبارت است از «مفاهیم،

ساختارها و محصولات»، که مبتنی بر ایدئولوژی مدرنیته شکل گرفته و این ایدئولوژی به جریان سرمایه‌سالاری تبدیل شده و بافت انسانی جهان را به نفع رشد سرمایه تغییر داده است، در این صورت می‌توانیم قدم‌های دیگر را برداریم. ما باید نسبت خودمان را با تجدد تعریف کنیم؛ آیا می‌خواهیم تجدد را اسلامیزه کنیم؟ در این صورت لازم نیست تئوری جدیدی در عدالت بیاوریم؛ همان تئوری سرمایه‌داری را اسلامیزه می‌کنیم! اما اگر بناست نظام جدیدی طراحی کنیم، باید در این مسئله به اجماع نخبگانی برسیم.

۱۳. ما به نسبتی که بر موازنه جهانی اثر می‌گذاریم، موفق به اقامه عدالت در مقیاس ملی می‌شویم؛ اگر در مقیاس جهانی و منطقه‌ای عقب‌نشینی کنیم، امکان تحقق عدالت در مقیاس ملی، محدود می‌شود. نهضت عدالت‌خواهی در شناخت عدل و ظلم و مبارزه با ظلم در مقیاس ملی، نباید رابطه عدل و ظلم را با منظومه جهانی نادیده بگیرد و از مبارزه جهانی غفلت کند. البته این مسئله که ما از کجا باید شروع کنیم و در مقیاس جهانی و مقیاس داخلی، هر کدام، به چه نسبت سرمایه‌گذاری کنیم، یک کار دقیق فنی است؛ ولی در هر صورت، مقصود این نیست که همه توان ما به مقیاس جهانی معطوف شود.

۱۴. عدالت دینی تابع الگوی تعالی است، نه تابع الگوی توسعه غربی. توسعه غربی، که عدالت غربی هم به تبع آن تعریف می‌شود، تغییر همه شئون جامعه و هماهنگ‌سازی همه ابعاد اخلاقی، فرهنگی و مناسبات سیاسی آن، به نفع رشد

دائم‌التزاید سرمایه است؛ اما تعالی عبارت است از تغییرات هماهنگ تمدنی در همه ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه در جهت تقرب الی الله و کرامت انسان.

۱۵. اگر بخواهیم در مقیاس حکومت برای تحقق عدالت برنامه‌ریزی کنیم، باید عدالت را به صورت یک پیوستار در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اعم از «سیاست و فرهنگ و اقتصاد»، ببینیم و دنبال کنیم؛ نباید عدالت اقتصادی را اصل قرار دهیم و عدالت سیاسی و فرهنگی را نبینیم. نباید عدالت ملی را بریده از عدالت منطقه‌ای و جهانی ببینیم. نباید از عقبه و زیربنا و ریشه بی‌عدالتی غفلت کنیم و فقط به کف و خروجی و شاخه مشغول شویم. اگر به دنبال تحقق عدالت در جامعه هستیم، باید الگوی توسعه اجتماعی - که همه عرصه‌های اجتماعی را به صورت یک پیوستار تحت پوشش قرار می‌دهد - الگوی مبتنی بر عدالت باشد و مناسبات عدالت را محقق کند. اگر الگوی توسعه اجتماعی و برنامه توسعه و پیشرفت، اسلامی نبود، قاعدتاً نباید توقع تحقق عدالت را در موضوعات خرد داشته باشیم.

۱۶. کسی نباید خیال کند عدالت، امر ساده و کوچکی است که من و شما می‌توانیم کل آن را محقق کنیم! این یک توهم است و انسان با این توهم، مبتلا به استعجال می‌شود. آنها که دنبال دولت مستعجل هستند و می‌خواهند عدالت خیلی سریع محقق شود، ابعاد عدالت را در عالم نمی‌فهمند. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾؛

جریان تحقق عدالت، یک جریان بزرگ تاریخی است که با انبیاء شروع شده و به ظهور ختم می‌شود. ما باید جایگاه خودمان و مقیاس توانایی‌هایمان را بشناسیم و بدانیم کجا بایستیم تا به تحقق عدالت کمک کنیم. طرح بزرگ، زمان خودش را می‌برد؛ درخت گردو، سال‌ها طول می‌کشد تا بار بدهد، نسل بعد باید از آن بهره ببرند؛ بذر خربزه است که پاییزه بار می‌نشیند؛ گاهی ما می‌خواهیم عدالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه و نفعنا من عونه را محقق کنیم، ولی خربزه‌کار هستیم!

۱۷. در مبارزه با ظلم، در قدم اول باید توجه داشته باشیم که اصلی‌ترین ظلم در حق بشر و در حق جامعه داخلی خود ما چیست؛ آنجا که مناسبات، عادلانه نیست، چه مقدار با فرهنگ جهانی ارتباط دارد؛ چون نظام سرمایه‌داری، یک نظام ظالمانه و یک جریان هماهنگ است؛ به عنوان مثال، بازار آزاد آن با لیبرال دموکراسی‌اش، و نظام سیاسی آن با فرهنگش، مرتبط است. بنابراین، باید بتوانیم در داخل، سرشاخه‌های اصلی ظلم و ریشه‌های آن را بشناسیم و بفهمیم واقعاً چه اتفاقی در حال رخ دادن است که به معنای دوری از عدالت است؛ اینها چقدر به مفاهیم و ساختارهای جهانی متصل هستند؟ آیا مستقل از جریان جهانی هستند یا تحت تأثیر همان برنامه‌ها ایجاد شده‌اند؟

۱۸. فشارهای اقتصادی‌ای که بر طبقه ضعیف وارد می‌شود دو عامل اصلی دارد؛ یکی نظام لیبرال حاکم بر جهان است که می‌خواهد سلطه خودش را بر کشور ما تحمیل کند؛ لذا شرایط

را بر ما سخت می‌کند؛ و دیگری نگاه نئولیبرالی به اقتصاد در مقیاس ملی است. این دو عامل، مثل دوله یک قیچی، دست به دست هم داده‌اند. حرکت در ذیل نظم جهانی مدرن و تعریف اقتصاد ملی در ذیل آن، سرانجامی بهتر از این ندارد.

۱۹. تولید نظریه عدالت اسلامی و مفاهیم مرتبط با آن، فقط مأموریت حوزه نیست. این مأموریت باید در یک شبکه تحقیقاتی انجام بگیرد؛ یک طرف این شبکه تحقیقات، حوزه است که وظیفه آن، تفقه دینی است و طرف دیگر، دانشگاه‌ها، آکادمی‌ها، آزمایشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها هستند؛ یعنی این مجموعه‌ها باید با هم کار کنند. بنا نیست حوزه و دانشگاه این مأموریت را به دوش هم بیندازند. ما جامعه واحدی هستیم که می‌خواهیم مؤمنانه زندگی کنیم، بنابراین، باید با همکاری، این مشکل را حل کنیم. به عبارت دیگر همه الزامات نظریه عدالت، در حوزه علمیه تولید نمی‌شود؛ یک بخش از آن، مربوط به حوزه است و بخش دیگری از آن هم مربوط به دانشگاه است.

۲۰. عدالت‌خواهی در دوره کنونی، حرکت کردن ذیل برنامه انقلاب اسلامی است، نه برنامه‌ریزی برای یک انقلاب جدید و نه مبارزه با انقلاب اسلامی. امروز انقلاب در مرحله دولت‌سازی است و باید حکمرانی، اسلامی شود؛ این گام، به نرم‌افزارهایی در حوزه «مکتب، علم و اجرا» نیاز دارد؛ بخشی از این نرم‌افزار تولید شده و بخشی هم باید تولید شود. البته اگر بخش‌هایی که تولید شده، تجمیع شود، معلوم می‌شود که تولیدات خوبی در این زمینه داشته‌ایم. زمان بندی این تولیدات هم می‌تواند درازمدت،

میان مدت و کوتاه مدت باشد؛ همیشه نمی‌توانیم منتظر تولیدات درازمدت باشیم؛ ممکن است طرح‌های کوتاه مدت هم داشته باشیم، ولی باید بدانیم با چه مسئله‌ای درگیر می‌شویم.

کارگروه حکمت

زمستان ۱۳۹۹